Urmia University

Journal of Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature

Vol. 1, No. 4, Winter 2026

Online ISSN: 3060-7515

https://jispll.urmia.ac.ir/

Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature

An Analytical Study of Extramarital Affairs in the Novel Being Forty

Maryam Majidi[1], Zahra Ghoroghi[2] and Javad Yari[3]

1- Assistant Professor, Faculty Member, Islamic Azad University, North Tehran Branch
2- Assistant Professor, Faculty Member, Islamic Azad University, North Tehran Branch
3- PhD Candidate, Islamic Azad University, North Tehran Branch

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Received:
2025/01/09
Accepted:
2025/09/13
pp:
70- 82

Keywords:
Extramarital Affairs;
Being Forty;
Novel;
Nahid Tabatabaei;
Midlife Crisis.

ABSTRACT

Extramarital affairs are considered one of the contemporary social crises that stealthily threaten the foundation of the family. Such affairs encompass any behavior of a spouse outside the martial realm that results in feelings of friendship, love, affection, and unethical involvements. Such relationships emerge owing to various internal and external factors, and if left unresolved, destabilize the family structure, propelling it toward collapse. In recent years, a number of authors have focused on this socio-psychological phenomenon in their fictional works, alongside a variety of other issues. Among these authors, Nahid Tabatabaei delves into this social issue in her novel *Being Forty*, offering a distinct reading of this phenomenon through the lens of her fictional character's midlife crisis. To this end, this study uses an interpretative-analytical approach to investigate the factors contributing to the formation, the mode of presentation, and solutions for the extramarital affairs in the novel *Being Forty*. Based on the findings of this study, the author identifies dissatisfaction with emotional ties, lack of intimacy between the spouses, a permissive attitude, and midlife crisis as the causes of such connections in the life of the protagonist. She introduces the mutual understanding, companionship, and empathy of family members, as well as the sublimation of the forbidden desire into a transcendent phenomenon, such as art (musical performance), as the remedy for such relationships.

Citation: Majid, M., Ghoroghi, Z., & Yari, J. (2026). A Study and Analysis of Extramarital Affairs in the novel "Being Forty".. Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature, 1(4), 70-82.

© The Author(s).

Publisher: Urmia Univertsity.

DOI: https://doi.org/10.30466/jispll.2025.55843.1026

DOR: https://dorl.net/dor/20.1001.1.30607515.1403.1.4.4.5

[1] **Corresponding author:** Maryam Majidi, **Email:** maryam_majidi@iau.ir **Tell:** +9809188552795

نشریه مطالعات میان رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی

دوره ۱، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

شاپا الکترونیکی: ۷۵۱۵-۳۰۶۰

https://jispll.urmia.ac.ir/

بررسی و تحلیل روابط فرا زناشویی در رمان چهل سالگی

مریم مجیدی[۱]، زهرا قرقی[۲] و جواد یاری[۳]

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی تهران شمال

۲- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی تهران شمال

۳- دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی تهران شمال

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

دریافت:
۱۴۰۳/۱۰/۲۰

پذیرش:
۱۴۰۴/۰۴/۰۶

صص:
۸۲-۷۰

واژگان کلیدی:
فرا زناشویی،
چهل سالگی،
رمان،
ناهید طباطبایی،
بحران میان‌سالی.

چکیده

یکی از بحران‌های اجتماعی معاصر که به شکلی پنهان، بنیان خانواده را تهدید می‌کند، روابط فرازناشویی است. روابط فرا زناشویی دربردارندۀ کلیۀ رفتارهای یک فرد متأهل خارج از چارچوب خانواده است، به نحوی که منجر به ارتباطی دوستانه، صمیمانه، عاطفی و عاشقانه می‌شود. این روابط در زندگی خانوادگی به دلیل عوامل درونی و بیرونی مختلفی شکل می‌گیرد و در صورت عدم درمان، چارچوب خانواده را متزلزل کرده و به سوی فروپاشی می‌برد. در سنوات اخیر، شماری از نویسندگان، در آثار داستانی خود ضمن اهتمام به مسائل گوناگون، به این پدیدۀ روانی و اجتماعی نیز توجه داشته‌اند. ناهید طباطبایی به عنوان یکی از این نویسندگان در رمان «چهل سالگی» به واکاوی این معضل اجتماعی پرداخته و خوانشی متفاوت از این پدیده را در بحران میان‌سالی شخصیت داستانی خویش ارائه کرده‌است. به همین سبب در این پژوهش به روش تفسیری-تحلیلی به بررسی عوامل شکل‌گیری، شیوۀ ارائه و راهکار حل رابطۀ فرا زناشویی در رمان چهل سالگی پرداخته‌ایم. طبق یافته‌های این تحقیق، نویسنده علل شکل‌گیری چنین ارتباطی را در زندگی شخصیت اصلی داستان، نارضایتی از روابط عاطفی و عدم صمیمیت میان زن و مرد، نگرش سهل‌گیرانه، و بحران میان‌سالی می‌داند و راه درمان آن را همفکری، همراهی و همدلی اعضای خانواده و سوق دادن میل ممنوعه به یک پدیدۀ متعالی همچون هنر (نوازندگی) معرفی می‌کند.

استناد: مجیدی، مریم، قرقی، زهرا و یاری، جواد. (۱۴۰۴). بررسی و تحلیل روابط فرازناشوئی در رمان چهل سالگی. مطالعات میان رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی، ۱(۴)، ۷۰-۸۲.

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه ارومیه.

DOI: https://doi.org/10.30466/jispll.2025.55843.1026
DOR: https://dorl.net/dor/20.1001.1.30607515.1403.1.4.4.5

[۱] **نویسنده مسئول:** مریم مجیدی، **پست الکترونیکی:** maryam_majidi@iau.ir ، **تلفن:** ۰۹۱۸۸۵۵۲۷۹۵

۱– مقدمه

ازدواج، مهم‌ترین قرارداد زندگی هر انسان است. انسان‌ها به دلایل مختلفی چون تمایلات جنسی، عشق، امنیت اقتصادی، محافظت، امنیت عاطفی، احساس آرامش، فرار از تنهایی و ... ازدواج می‌کنند. این سنت دیرینه اگرچه درهمهٔ فرهنگ‌های شناخته‌شدهٔ جهان وجود داشته اما هم‌زمان نقض پیمان ازدواج یا روابط فرا زناشویی نیز در روابط انسانی حضور داشته‌است. در سنت ازدواج، تعهد در کنار جاذبه و تفاهم قوی‌ترین و پایدارترین عامل کیفیت و ثبات روابط زناشویی است. (اکبری، ۱۳۹۷: ۵۳) عامل تعهد، مستلزم مقید بودن فرد به اعمال خاصی است که طبق آن فرد، فداکاری کرده و در جهت حفظ، تقویت و همبستگی رابطه عمل می‌کند. زوج‌ها در آغاز زندگی مشترک، تعهد خود را نسبت به رابطهٔ زناشویی دائمی می‌دانند، اما بعدها در برابر ناملایمات زندگی گاهی دچار لغزش شده و این تعهد را در قالب روابط فرازناشویی زیر پا می‌گذارند. (مهرآور و نادری، ۱۳۹۳: ۱۳–۱۴) روابط فرازناشویی به معنای رابطهٔ عاطفی و جنسی با فردی غیر از همسر است که به اشکال خیانت، بی‌وفایی و روابط خارج از ازدواج تحقق پیدا می‌کند. روابط فرازناشویی در زندگی مشترک به صورت فیزیکی، عاطفی یا مجازی نمود پیدا می‌کند. به عبارت دیگر روابط فرازناشویی دربردارندهٔ کلیه رفتارهای یک فرد متأهل خارج از چارچوب خانواده است که به نحوی منجر به ارتباطی دوستانه، صمیمانه، عاطفی و عاشقانه می‌شود. (مؤمنی جاوید و شعاع کاظمی، ۱۴۰۰: ۱۴) پژوهشگران انواع روابط فرازناشویی را رابطه جنسی، رابطهٔ عاطفی و یا ترکیبی از هر دو می‌دانند. آنان معتقدند که خیانت عاطفی حتی اگر منجر به رابطه جنسی نشود به رابطه زناشویی آسیب می‌زند. به بیان دیگر اگر فردی رابطهٔ جنسی با دیگری نداشته باشد، اما به دلیل علاقه، صمیمت و محبت، زمان خاصی را با او صرف کند، چنین ارتباطی نیز در زیرمجموعهٔ خیانت قرار می‌گیرد، زیرا بر مبنای عدم رعایت توافق زوجین است و به افراد خانواده و روابط آنها صدمه می‌زند. زوج‌ها در خیانت زناشویی احساساتی نظیر افسردگی، اضطراب و طرد شدگی، قربانی شدن و خجالت را تجربه می‌کنند. (مهرآور و نادری، ۱۳۹۳: ۳۰–۳۴)

ناهید طباطبایی نویسنده و مترجم معاصر از جمله نویسندگان موفق چند دههٔ اخیر است که در آثارش به مسائل زنان پرداخته‌است و در طی روایت زندگی شخصیت‌های داستانی، بن مایه‌ها و مضامین محوری چون، میان‌سالی، ترس از پیری، عشق، احساسات مادرانه، تنهایی، هویت، اختلاف نسل‌ها، نوستالژی دوران کودکی، مردسالاری، زندگی کارمندی و ... را مطرح کرده‌است. رمان چهل سالگی، اثر شاخص این نویسنده، بیانگر دغدغه‌ها، سردرگمی و بحران هویت زنی خانه‌دار است که در آستانهٔ چهل سالگی بر اثر رویداد کاری به یاد عشق دوران جوانی خویش می‌افتد و به دلایلی زیستی و روانی در آستانهٔ عشقی ممنوعه و رابطه فرا زناشویی قرار می‌گیرد. بر همین اساس در پژوهش حاضر با رویکردی تفسیری–تحلیلی و با استخراج شواهد متنی عوامل شکل‌گیری این بحران اجتماعی در رمان چهل سالگی، شیوهٔ ارائه و راهکار نویسنده جهت برون‌رفت از آن مورد بررسی قرار می‌گیرد تا موضع و جهان‌بینی نویسنده دربارهٔ این پدیده روشن شود؛ پدیده و موضوع فراگیری که سایر نویسندگان زن دهه‌های اخیر نیز همچون فریبا وفی، زویا پیرزاد، فرخنده آقایی و ... به آن پرداخته‌اند. در ادامه جهت پاسخگویی به پرسش زیر، ابتدا انواع و عوامل روابط فرازناشویی معرفی شده و سپس با استخراج شواهد درون‌متنی به تحلیل این پدیده در این رمان خواهیم پرداخت.

۱– ۱– پیشینهٔ تحقیق

در زمینه تحلیل آثار ناهید طباطبایی از منظر روابط فرا زناشویی پژوهشی مستقل صورت نگرفته‌است، اما در ارتباط با آثار او، موضوع فرا زناشویی و بحران میان سالی تحقیقاتی پراکنده انجام شده‌است. فلاح و میر شاه ولد (۱۳۹۸) در مقالهٔ «کهن الگوی فردیت در رمان چهل سالگی با رویکرد کهن الگویی–اسطوره‌ای» بر مبنای نظریهٔ فردیت کارل گوستاو یونگ به بررسی سفر شخصیت اصلی رمان به سوی تکامل پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که آلاله، شخصیت اصلی رمان، با کنارآمدن با «سایه»های نهانی و اتحاد با «آنیموس» خود، به کمک راهنمایی‌های «پیر فرزانه»، تمام تعارضات درونی خود را حل می‌کند و در نهایت، سفر را با موفقیت به پایان می‌رساند. بدین ترتیب، او علاوه بر گذر از بحران میان سالی، به شناخت «خود» واقعی خویش دست می‌یابد. پارسا و کیان

ارثی (۱۳۹۷) در مقالهٔ «بازبینی زندگی‌نامه و آثار سنایی بر اساس نظریه بحران میان سالی» به بررسی تغییرات شخصیتی سنایی در طول زندگی با توجه به نظریه‌های رشد و بحران میان‌سالی پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که سنایی مدتی در بحران انتخاب انزوا یا هم‌جوشی با دیگران به سر برده که در نهایت به هم‌جوشی رو آورده که پیامد مثبت آن زایندگی در برابر رکود است، به این معنا که احساس تعهد بیشتری نسبت به جامعه کرده و در صدد هدایت نسل بعدی با ارائهٔ برترین آثار ادبی با محتوای اندرز و حکمت و عرفان برآمده‌است.

دشتی آهنگر (۱۳۹۱) در مقالهٔ «گفتمان‌های مشترک در چهار رمان فارسی (تحلیل تطبیقی درون مایه رمان‌های خط تیره آیلین، چراغ ها را من خاموش می‌کنم، عادت می‌کنیم و چهل سالگی)» بیان می‌کند که درون مایهٔ کلی این رمان‌ها، حکایت از مشکلات خانوادگی طبقهٔ متوسط جامعهٔ ایرانی دارد که موجب ازهم گسیختگی بنیان خانواده‌های ایرانی شده‌است. این مشکلات در فقر فرهنگی همسران، تغییر طرز فکر زنان و نیز تفکرات سنتی مردان راجع به زنان ریشه دارد. در این رمان‌ها علاوه بر شخصیت‌های اصلی، زن رنج‌دیده‌ای دیده می‌شود که به دنبال احقاق حقوق خود است؛ زنی که باید پیوسته برای چیزهایی بجنگد که جامعهٔ مردسالار برای آنها ارزشی قائل نیست و به دنبال ارزش‌هایی باشد که کسی آنها را باور ندارد.

انواع روابط فرا زناشویی

خیانت جنسی: خیانت جنسی به معنای داشتن رابطه جنسی با شخص سوم بدون اطلاع و رضایت همسر است. علاوه بر آمیزش جنسی رفتارهایی نظیر لمس و نوازش کردن نیز توصیف‌کنندهٔ خیانت جنسی هستند. این خیانت در همهٔ فرهنگ‌ها و تمام اعصار امری ناپسندیده تلقی شده‌است. (مؤمنی جاوید و شعاع کاظمی، ۱۴۰۰: ۱۷)

خیانت عاطفی: در خیانت عاطفی صمیمیت و دلبستگی به فردی غیر از همسر مطرح است به گونه‌ای که توجه، وقت و عشق رمانتیک به فردی غریبه معطوف و او تکیه‌گاه عاطفی همسر پیمان‌شکن و بی‌وفا می‌شود. خیانت، عاطفی اشکال فرعی چون ارتباط اینترنتی، ارتباط تلفنی و ارتباط در محیط‌های کار دارد. زیربنای این خیانت فهم، درک و همراهی در روابط نزدیک است. (مهرآور و نادری، ۱۳۹۳: ۲۷-۲۸)

خیانت مرکب: خیانت مرکب شکل ترکیبی خیانت‌های عاطفی و جنسی است. این خیانت از دو حالت خارج نیست، در حالت اول فرد خیانتکار در آغاز درگیر مسایل عاطفی شده و در نهایت به مسایل جنسی می‌رسد. در حالت دوم فرد خائن در آغاز صرفاً درگیر امور جنسی می‌شود، اما بعداً در ارتباطش جنبه‌های عاطفی پدیدار می‌شود. (مؤمنی جاوید و شعاع کاظمی، ۱۴۰۰: ۱۷)

انواع خیانت عاطفی

خیانت عاطفی براساس نوع رابطه‌ای که شکل می‌گیرد، دارای اقسامی چون رابطه کورکورانه، رابطه تفننی، رابطه مقطعی و رابطهٔ انتقام‌جویانه است.

رابطهٔ کورکورانه: در این رابطه پنهانی، فرد معتاد به احساسی است که در هنگام عاشق شدن با افزایش ترشح آمفتامین به وی دست می‌دهد و او را غیر منطقی و شیفته می‌کند. در این رابطه، شهوت و عشق به صورت وسواسی، غیر واقعی، آتشین و بی‌پروا نمود پیدا می‌کند. فرد عاشق در این گونه رابطه، خود را به مخاطره انداخته و به آب و آتش می‌زند تا به وصال معشوق خود برسد، زیرا در غیاب او احساس عذاب و در حضور او احساس وجد می‌کند. این نوع رابطه اگرچه می‌تواند از چند هفته تا چندین سال به طول انجامد؛ اما پس از گذشت زمان هر دو فرد پی می‌برند که بر خلاف تصور اولیه، یکدیگر را نمی‌شناسند و سازگاری و تفاهم ندارند. در این نوع رابطه، فرد از همسر و یا شریک پیشین خود معمولاً جدا می‌شود.

رابطهٔ تفننی: این رابطهٔ پنهانی برمبنای دوستی، تفاهم و مراقبت دوجانبه از یکدیگر شکل می‌گیرد و به نوعی گریختن از وظایف، مسئولیت‌ها و فشارهای زندگی روزمره و پناه آوردن به یک فرد جدید است. در این رابطه دو فرد به طور قابل ملاحظه‌ای احساساتی‌اند و ممکن است که با هم رابطهٔ جنسی برقرار کنند و یا هیچگونه رابطهٔ جنسی با یکدیگر نداشته باشند. در این ارتباط طرفین اعتقاد

دارند که فرصتی برای خودشناسی، رابطهٔ جنسی، تجربه‌اندوزی، مشاوره و مورد پذیرش قرار گرفتن در اختیار آنان قرار گرفته‌است. طرفین در این رابطه محرم و رازدار یکدیگر هستند و رابطهٔ آنها می‌تواند سال‌ها و یا حتی مادام‌العمر ادامه یابد.

رابطهٔ مقطعی: این رابطه پنهانی در دوران تغییر و تحول زندگی فرد به وقوع می‌پیوندد و طرفین ارتباط، خواهان تجارب غیرجدی، سرگرم‌کننده و افزایش‌دهندهٔ عزت نفس هستند. رابطهٔ مقطعی بیشتر در هنگام رویدادهای مثبت مانند ارتقای مقام، پاداش گرفتن، یافتن شغل جدید توسط همسر، فرزنددار شدن و یا نقل مکان به یک خانه جدید اتفاق می‌افتد. فرد در چنین شرایط موفقیت‌آمیزی خود را شایستهٔ پاداشی ویژه مانند رابطه برقرار کردن با یک فرد تازه می‌داند. فردی که در عین سرگرم‌کنندگی، زیاد سخت‌گیر و مشکل‌پسند نباشد. رابطه مقطعی در زمان‌های ناخوشایند نیز به وقوع می‌پیوندد به ویژه در برهه‌ای که فرد احساس شکست و ناکامی می‌کند و خواهان فردی است که او را درک کند و پشتیبان وی باشد. عمر این نوع رابطه کوتاه و زودگذر است و به ندرت زندگی مشترک فرد را از هم می‌گسلد. (بیات و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶-۱۸)

خیانت را با توجه به نوع بروز و تجلی آن می‌توان به سه نوع رفتاری، ذهنی و کلامی تقسیم کرد. خیانت رفتاری زمانی رخ می‌دهد که فرد با فردی جز همسرش ارتباط جنسی و جسمی برقرار کند. خیانت ذهنی دربارهٔ افرادی مصداق دارد که در فکر و تخیلاتشان مدام به شخصی دیگر می‌اندیشند، شخصی که فردی ایده‌آل به شمار می‌آید. این امر برای زندگی مشترک خطرآفرین است، زیرا افراد شریک زندگی خود را با این شخص ایده‌آل مقایسه می‌کنند. این قیاس، موجب مشکلات و سردی زندگی زناشویی می‌شود. در خیانت کلامی زن یا مرد به صورت حضوری، تلفنی و اینترنتی با فردی جز همسر خود صحبت کرده و گرم می‌گیرد (همان: ۱۴۷)

عوامل گرایش به روابط فرا زناشویی

عوامل درونی و بیرونی بسیاری برای گرایش افراد به روابط فرازناشویی وجود دارد؛ از جمله: ۱. نارضایتی از روابط عاطفی و عدم صمیمیت میان زوجین ۲. نارضایتی از رابطهٔ جنسی ۳. نارضایتی از ازدواج ۴. تنوع‌طلبی ۵. انتقام‌جویی از همسر بی‌وفا ۶. ویژگی‌های شخصیتی (خودشیفتگی، سبک دلبستگی ناایمن، وعزت نفس پایین) ۷. عوامل روان‌شناختی ۸. عوامل زیست‌شناختی ۹. بحران میان‌سالی ۱۰. نگرش‌های سهل‌گیرانه ۱۱. تأثیر تجارب جنسی گذشته و ... در میان موارد مذکور وضعیت روانی و زیستی فرد از قبیل: افسردگی، اضطراب و میزان سن می‌تواند متغیرهای بالقوه‌ای برای خیانت زناشویی فراهم کند؛ زیرا در چنین مواردی فرد برای منحرف کردن توجه خود از علایم ناخوشایند چنین اختلال‌هایی دست به خیانت می‌زند. برای مثال افراد خودشیفته بر این باورند که برای دریافت ستایشی که سزاوارش هستند، باید یک رابطهٔ بیرونی داشته باشند. (مهرآور و نادری، ۱۳۹۳: ۳۵-۳۹)

بحران میان‌سالی

مراحل رشد و تحول انسان، متأثر از نیروهای درونی، محیط و یادگیری به صورت متوالی و پیوسته ظاهر می‌شود. بسیاری از روان‌شناسان برای تحول روانی انسان در هر سنی وظایف و تکالیف خاصی را تعریف می‌کنند و معتقدند انسان برای داشتن هویت و شخصیت سالم باید آن تکالیف را با موفقیت به انجام برساند تا نسبت به شخصیت خود حس مثبت داشته باشد. دورهٔ میان‌سالی عموماً در دههٔ چهارم زندگی فرد آغاز می‌شود و تا ۶۰ سالگی را شامل می‌شود. (منصور، ۱۳۸۹: ۲۱۸ و برک، ۱۳۸۲: ۲۲۸) البته سن تقویمی معیار دقیقی برای میان‌سالی نیست و بر مبنای تحولات و تکالیف این دوره می‌توان برای هر فرد زمان دقیق آن را مشخص کرد. دورهٔ میان‌سالی ویژگی‌های شاخصی چون زمان پذیرفتن مسئولیت پرورش فرزندان، حمایت از فرزندان نوجوان، حفظ رشته‌های وابستگی با خویشاوندان، حفظ رابطه با همسر، زمان کاهش سلامت و نیروهای جسمی، رکود حرفه‌ای همراه با ناامیدی، ملامت، یأس، هیجان‌های وابسته به جدایی فرزندان از خانه یا مرگ یکی از والدین، کاهش هیجان‌های زندگی زناشویی و ... دارد. (برک، ۱۳۸۲: ۳۱۱ و لطف آبادی، ۱۳۹۵: ۲۵۲) تحولات این دوره لزوماً منفی نیست بلکه در این برهه آزادی‌های فردی افزایش یافته و انسان به بالاترین توان و جایگاه حرفه‌ای خویش می‌رسد. یونگ معتقد است انسان‌ها در دورهٔ میان‌سالی پس از آنکه زندگی شغلی، خانوادگی و اجتماعی تثبیت شده‌ای پیدا کردند، ممکن است دچار احساس بی‌معنایی یا از دست رفتن زندگی شوند. او این

فرایند را «بحران میان‌سالی» می‌نامد. نشانه‌های بحران میان سالی عموماً تغییر حرفه و شغل، تغییر باورها و ارزش‌ها، جدایی از همسر و روی آوردن به دیگری و یا نوعی افسردگی و یأس است. چنین وقایعی حاکی از تغییر جهت از دنیای بیرونی به دنیای درونی است زیرا جست‌وجو برای یافتن جایگاه در جامعه جای خود را به جست‌وجو برای معنی بخشیدن به دنیای درونی می‌دهد. این بازگشت به درون امکان دارد سبب بی‌قراری، تردید در اهداف زندگی و از دست دادن موقتی لنگرگاه خویش بشود. (پارسا و کیان ارثی، ۱۳۹۷: ۷۱) نارضایتی از زندگی سپری‌شده، تردید در ارزش‌های شخصی، تردید در اصول اخلاقی، تردید در ارزش‌های زندگی، نارضایتی از نقش‌ها و مسئولیت‌های کنونی، نارضایتی از روابط بین فردی، اختلال در روابط بین فردی، برهم خوردن نظم خواب، حساس شدن دربارهٔ قیافه و ظاهر، نشخوار ذهنی، احساس غم و ناامیدی، احساس اضطراب، فکر مرگ، ترک همسر یا برقراری رابطهٔ خارج از ازدواج، تغییر شغل، سرزنش اطرافیان، بی‌قراری و بی‌حوصلگی، احساس پوچی، نداشتن احساس حرمت و ارزشمندی نشانه‌های بحران میان‌سالی در افراد است. هستهٔ شکل‌گیری این بحران ارزیابی فرایند زندگی کنونی و مقایسهٔ آن با استانداردهای شخصی، اجتماعی و دینی و ناهمخوانی آنها با یکدیگر است. به عبارت بهتر در دوره میان‌سالی افراد دستاوردهای خویش را با معیارهای موفقیت، ارزیابی و مورد بازنگری و مقایسه قرار می‌دهند. چنانچه این مقایسه رضایت‌بخش باشد فرد احساس آسودگی خاطر و خشنودی می‌کند و چنانچه نا امیدکننده باشد فرد دچار احساس درماندگی و یأس می‌شود. (اسمعیلی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۹۰-۳۹۳)

خلاصهٔ رمان چهل سالگی

آلاله (دانشجوی موسیقی) عاشق هم کلاسی خود (هرمز شادان) می‌شود. پس از مدتی هرمز شادان برای ادامهٔ تحصیل در رشتهٔ موسیقی به خارج از کشور می‌رود. آلاله با فرهاد ازدواج می‌کند و بچه‌دار می‌شود. هرمز پس از بیست سال به ایران بر می‌گردد. آلاله چون کارمند تالار موسیقی است، مدیر برنامهٔ اجرای او می‌شود. با بازگشت هرمز، احساسات عاشقانهٔ آلاله که با ترک هرمز و کنار گذاشتن ساز، فراموش شده‌بود، دوباره در او زنده می‌شود. فرهاد ودخترش بعد از مطلع شدن به آلاله کمک می‌کنند تا این بحران درونی را حل کند. بعد از رخدادهای درونی و بیرونی، آلاله دوباره نوازندگی را از سر می‌گیرد و با بُعدِ دیگری از وجودش آشنا می‌شود.

رابطهٔ فرا زناشویی در رمان چهل سالگی

ناهید طباطبایی در این اثر، هوشمندانه و با آگاهی به ویژگی‌های بحران میان‌سالی به ترتیب در سه مرحلهٔ انکار، تردید و پذیرش چگونگی شکل‌گیری عشق ممنوعهٔ زنی متأهل و کارمند را به تصویر کشیده‌است؛ عشقی که در دورهٔ میان‌سالی به دلیل یک پروژه‌ای کاری دوباره زنده می‌شود. همان‌گونه که بیان شد پدیدهٔ روابط فرا زناشویی یا خیانت بر اثر عوامل متعدد و به انحای مختلف به وجود می‌آید. در این رمان، نویسنده عوامل متعددی را به صورت مستقیم و غیرمستقیم برای شکل‌گیری چنین ارتباطی ذکر کرده‌است که در مرکز همهٔ آنها بحران میان‌سالی قرار می‌گیرد.

خیانت طرح شده در این رمان از نوع خیانت عاطفی و ذهنی است چرا که شخصیت اصلی در خواب‌ها و افکار روزانه خویش به عشق آرمانی و مرد رؤیایی خود می‌اندیشد. در آغاز رمان، شخصیت اصلی با آگاهی به بازگشت هرمز در خواب، خود را در هیأت اناری با دانه‌های خشکیده می‌بیند. انار در اساطیرجهانی و ادبیات عامیانهٔ ایران نماد باروری و تجدید حیات و باززایی است. (امیرقاسمی، ۱۳۹۱: ۱۸۳-۱۹۵ و کوپر، ۱۳۹۱: ۴۳) در این داستان انار خشک، نشان‌دهندهٔ سردی جنسی و تحلیل جسمی زن در زندگی واقعی است، چرا که به زعم و باور زن به زنانگی، میل جنسی و باروری او توجه نمی‌شود. این مسئله یکی از عوامل بنیادی و پنهان تمایل ناخودآگاه شخصیت زن، برای پناه بردن به عشق دوران جوانی است. دورانی که سرشار از شوق زندگی و شور جنسی بوده‌است و به همین دلیل با شنیدن آهنگی که معشوق سابق برای او ساخته‌است به نهایت شور جسمی و جنسی می‌رسد.

«شده‌بود یک انار. یک انار خشکیده که پشت یک مشت خرت و پرت گوشهٔ یک انبار زیر شیروانی افتاده‌بود و اگر کسی برش می‌داشت و تکانش می‌داد، می‌توانست صدای به هم خوردن دانه‌های خشکش را بشنود، بوی ماندگی را در بینی‌اش احساس می

کرد... بعد صدایی شنید. صدای یک آهنگ بود. آهنگی آشنا و قدیمی که با خود حسی از امنیت و گرما را به دنبال می‌آورد آهنگ را با گوش‌هایش می شنید، با زبانش می‌چشید و با دستانش لمس می‌کرد» (طباطبایی، ۱۴۰۰: ۷).

رابطهٔ آلاله و هرمز در این رمان در زیرمجموعهٔ رابطهٔ تفننی قرار می‌گیرد؛ زیرا آلاله برای گریز از روزمرگی، وظایف، مسئولیت‌ها و فشارهای زندگی به هرمز پناه می‌برد و رابطه سابق خود را به بهانهٔ همکاری مجدد با آگاهی خانواده و تفاهم دوباره شکل می‌دهد. همان گونه که ذکر شد در این نوع رابطه، دو فرد احساساتی هستند و ممکن است با هم رابطه جنسی برقرار کنند و یا هیچ‌گونه رابطه جنسی با یکدیگر نداشته باشند. در رمان به ارتباط جنسی این دو، در گذشته اشاره‌ای نشده و با توجه به جملهٔ پایانی رمان می‌توان حدس زد که در آینده نیز چنین اتفاقی به دلیل تعهد آلاله به همسر و دخترش اتفاق نخواهد افتاد، چرا که این عشق شکوفاشده در قالب ستاره، دوباره به آسمان بر می‌گردد و دست‌نیافتنی می‌شود.

«شقایق خواست تا گردن‌بند را به گردن او بیاویزد. شقایق قفل آن را انداخت و گفت: چقدر ستاره! و سرجایش نشست. آلاله دست‌هایش را روی میز گذاشت، نفس عمیقی کشید و به آسمان نگاه کرد، یک ستاره آن بالا بالاها به او لبخند می‌زد» (همان: ۹۰).

در این رمان، همانند کارکرد رابطه تفننی در دنیای واقعی، رابطه فرصتی دوباره برای خودشناسی، تجربه‌اندوزی و مورد پذیرش قرار گرفتن را برای شخصیت اصلی فراهم می‌کند و با توجه به برنامه‌ریزی برای ارکستر آینده و اجرای آلاله در آن به نظر می‌رسد که نویسنده سال‌های طولانی یا مادام‌العمری را برای چنین ارتباطی متصوّر شده‌است. البته می‌توان با توجه به وقوع این رابطه در دورهٔ میان‌سالی، ارتباط آلاله و هرمز را از نوع رابطهٔ مقطعی که در دوران تغییر و تحول و عبور از یک مقطع به مقطع دیگر زندگی اتفاق می‌افتد، در نظر گرفت. زیرا آلاله در بحبوبهٔ بحران میان‌سالی و احساس پیری و شکست، خواهان فردی است که بتواند ناکامی و ناراحتی وی را درک و پشتیبان وی باشد. هرمز با تشویق و پیشنهاد همکاری به آلاله، زمینهٔ احساس کامیابی و سرزندگی را مجدداً برای او فراهم می‌کند.

نوع تجلی و بروز رابطهٔ فرازناشویی در رمان در دو ساحت خیانت ذهنی و کلامی بسامد بیشتری دارد و به تناسب سیر خطی داستان در هنگام حدیث نفس و یادآوری خاطرات گذشته، خیانت ذهنی و در هنگام بازگویی خاطرات برای دیگران و گفت‌وگو با شخصیت مقابل (آلاله و هرمز) از نوع کلامی است. به اقتضای تعلیق و کشمکش‌های داستانی در ابتدا خیانت ذهنی، موجب تناقض و کشمکش درونی شخصیت اصلی می‌شود، اما به مرور و با همراهی همسر و دختر آگاه آلاله و همدلی خانم شیرازی خیانت ذهنی نمود بیرونی پیدا می‌کند و آلاله به تدریج با دیگران در این بارهٔ صحبت و در نهایت رو در رو با هرمز ارتباط (خیانت کلامی) برقرار می‌کند. همسر و دختر آلاله به دلیل اعتماد و باور قلبی به تعهد او و با توجه به شناخت علمی از تغییرات دورهٔ میان‌سالی (همان: ۵۱) همگام و همراه او در طی این مسیر هستند و او را در این بازی حمایت می‌کنند.

«شقایق ماشین را در پارکینگ فرودگاه پارک کرد، به یاد آخرین جملهٔ پدرش افتاد که گفته بود: این یک بازی است که شاید دوباره آلاله را به سرزندگی و نشاط برگرداند و ما به خاطر او در این بازی شرکت می‌کنیم» (همان: ۶۵).

آلاله در فکر و تخیّلاتش مدام به هرمز می‌اندیشد و او را شخصی ایده‌آل و نجات‌دهنده می‌بیند. این امر از آغاز تا پایان داستان منجر به بازاندیشی او دربارهٔ همسرش می‌شود و او را به اشکال مختلف دچار تردید و پرسش می‌کند. به عنوان نمونه در جایی از داستان چنین سؤالی را از همسرش می پرسد:

«گاهی فکر می‌کنم، اگر زن یکی دیگر بودم و بعد یک دفعه یک جایی تو را می دیدم چی می‌شد. فرهاد گفت: هیچی! محل سگم هم نمی‌گذاشتی» (همان: ۲۵).

چنانچه اشاره شد در خیانت کلامی زن یا مرد به صورت تلفنی، اینترنتی یا حضوری با یکدیگر صحبت کرده و گرم می‌گیرند. خیانت کلامی در این رمان ابتدا در ارتباط تلفنی و سپس در مهمانی‌ها، سالن کنسرت و خانهٔ آلاله رخ می‌دهد و موجب برافروختگی

سرخوشانه و بی‌بدیل آلاله می‌شود تا حدی که دختر او به منحصربه‌فرد بودن خندهٔ مادر در پی صحبت با هرمز اشاره می‌کند. (همان:۸۱)

عوامل گرایش به رابطهٔ فرا زناشویی در رمان چهل سالگی

نارضایتی از روابط عاطفی و عدم صمیمیت: در رمان عوامل درونی و بیرونی بسیاری برای رابطهٔ فرا زناشویی و گرایش دوبارهٔ آلاله به هرمز ذکر شده‌است، از جمله نارضایتی از روابط عاطفی و عدم صمیمیت میان آلاله و فرهاد، به گونه‌ای که رفتارها و واکنش‌های عاطفی فرهاد کلیشه‌ای و تکراری است و شخصیت زن آنها را پیش‌بینی می‌کند و به یاد نمی‌آورد آخرین بار کی با او به گردش رفته‌است. (همان: ۱۴–۱۵) در جایی از داستان شخصیت اصلی با دیدن پیرزن و پیرمردی در خیابان هم‌زمان با فشردن گردن‌بند گردنش (هدیه شوهرش در دورهٔ نامزدی) به قضاوت درباره چیستی ارتباط آنها و به تبع ارتباط خود با همسرش می‌پردازد. فکر او حاکی از نارضایتی و ناراحتی از وضعیت ارتباط خویش است.

«زنجیر گردن‌بندش را کشید و فکر کرد: دوست داشتن یا عادت کردن؟ مسئله اینجاست، عشق یا عادت؟ عشق یا دوست داشتن؟، کی گفته‌بود دوست داشتن بهتر از عشق است؟» (همان: ۱۹)

در این رمان این گردن‌بند که ستاره‌ای را در زنجیر خود دارد نماد و نشانگر تعهد و اسارت شخصیت اصلی زن است. به بیان دیگر گردن‌بند مانع اصلی اندیشیدن و نزدیک شدن آلاله به هرمز است و یادآور حضور فرهاد در زندگی شخصی و پایبندی به اوست. در ابتدای داستان زمانی که آلاله می‌خواهد به هرمز شادان زنگ بزند گردن‌بند گردنش را ناخودآگاه و عصیان‌گونه به نشانهٔ اعتراض درونی می‌کشد؛ گردن‌بندی که قلب و اندام او را برای برقراری ارتباط بسته است و از همان ابتدای داستان مسبب اضطراب او است. (همان: ۱۶) کشیدن گردن‌بند چندین بار دیگر نیز در بستر داستان به صورت معنی‌دار تکرار می‌شود و در همه موقعیت‌ها عنصری منفی و ناخوشایند است. (همان: ۲۲ و ۴۳ و ۷۹)

آلاله زنجیر گردن‌بندش را کشید و گفت: «ببین می‌خواستم یک چیز را بدانی، این که هرمز می‌آید تنها آمدن یک دوست قدیمی است، همین و من الان یک زن چهل ساله هستم که شوهر و یک دختر دارم و به او تنها به عنوان یک دوست نگاه می‌کنم، همین. فرهاد خندید و فکر کرد: معلوم است خودش هم حرف خودش را باور نمی‌کند» (همان: ۴۳).

در کنار گردن‌بند، حلقه نیز از دیگر اشیائی است که نویسنده از آن، جهت ارائه به درون پُرتلاطم شخصیت اصلی استفاده کرده‌است. در بخشی از داستان پس از بحث فرهاد و آلاله دربارهٔ دورهٔ جوانی و نوزده سالگی آلاله، فرهاد بیان می‌کند که نوزده سالگی او را دوست ندارد چون در زندگی آلاله نبوده‌است. آلاله به سبب این سخن که نشانگر اهمیت ندادن فرهاد به احساسات، نظر و نگرش اوست، حلقهٔ ازدواج خود را به نشانهٔ اعتراض و نارضایتی از دست چپ بیرون می‌آورد و انگار خود را از حیطهٔ زناشویی مشترک با او بیرون می‌کشد.

«آلاله حلقه‌اش را درآورد و آن را در انگشت دست راستش کرد و گفت: «نه، تو نبودی. اما من عاشق بودم. یعنی ... خوب چرا همین بود، عاشق بودم. عاشق یک پسر مو فرفری دراز» (همان: ۱۹).

نگرش سهل‌گیرانه: در کنار نارضایتی عاطفی پنهان آلاله از فرهاد یکی دیگر از عوامل تشویقی و وسوسه‌کنندّ گرایش شخصیت اصلی رمان به رابطهٔ فرازناشویی، نگرش سهل گیرانهٔ همسر و دخترش است، به گونه‌ای که آلاله از عدم حسادت فرهاد و واکنش نسبتاً منطقی او تعجب کرده و عصبانی می‌شود تا حدی که او را بی‌غیرت خطاب می‌کند، زیرا به سادگی دربارهٔ عاشق شدن و ارتباط همسرش با مرد دیگری صحبت می‌کند.

«فرهاد گفت: امروز خیلی رمانتیک حرف می‌زنی. نکند خبری شده؟ باید بیایم یک سری اداره‌ات بزنم یا نکند... بگو ببینم آن مرد خوشبخت کیه؟ قول می‌دهم خودم بروم سراغش و مراتب عشق تو را اعلام کنم. آلاله کیفش را روی زانوهایش گذاشت و گفت: بی‌غیرت» (همان: ۲۶).

فرهاد و دخترش، این سهل‌گیری را چنین توجیه می‌کنند که غیرت مال کلاه مخملی‌هاست .(همان: ۴۰) و اینکه چنین ارتباطی در بحران میان‌سالی طبیعی و گذرا است و آنها به طور کامل به آلاله اعتماد دارند. (همان: ۵۱ و ۲۶) فرهاد دربارهٔ این ارتباط عصبانی نیست، زیرا خود او هم قبلاً عاشق شده‌است. فرهاد در این داستان تداعی‌کنندهٔ فرهاد مشهور در داستان خسرو و شیرین است که فارغ از ارتباط قبلی شیرین با خسرو، عاشقانه او را دوست دارد. هرمز شخصیت مقابل فرهاد در این داستان نیز به نوعی یادآور همین داستان است چرا که پدر خسروپرویز در منظومهٔ نظامی هرمز نام دارد. (ر. ک. نظامی، ۱۳۹۷: ۴۵) در این رمان زمانی که شخصیت اصلی پی می‌برد همسر و دختر او با این مسئله کنار آمده‌اند (طباطبایی، ۱۴۰۰: ۵۶) با جسارت و شجاعت بیشتری این علاقه درونیش را ابراز و پیگیری می‌کند.

بحران میان‌سالی: مهم‌ترین علت گرایش شخصیت اصلی رمان به رابطهٔ فرازناشویی بحران میان‌سالی است که ریشه در وضعیت روانی و زیستی او دارد. وضعیتی که بر نحوهٔ راوبط زوجین، تصمیم‌گیری‌ها و واکنش‌های آنها تأثیر می‌گذارد و متغیرهای بالقوه‌ای برای خیانت زناشویی فراهم می‌کند. به بیانی دیگر عوامل زیست‌شناختی، زمینهٔ جسمانی لازم را برای محرک‌های روان‌شناختی از قبیل بحران میان‌سالی، کهولت، یائسگی و مشکلات جنسی (اختلال نعوظ و یا سردی جنسی) فراهم می‌کند. بحران میان‌سالی به ویژه در زنان یکی از دلایل بنیادی گرایش به روابط فرازناشویی در زندگی زناشویی است و آسیب‌پذیری نسبت به خیانت را افزایش می‌دهد. در این رمان، نویسنده از زبان شخصیت اصلی داستان به این پدیده و عوارض آن اشاره می‌کند:

«به فرهاد نگاه کرد وگفت: ببین، نباید ناراحت بشوی، زن‌های چهل ساله بالاخره یک کار عجیب و غریبی ازشان سر می‌زند، برای این که ثابت کنند هنوز پیر نشده‌اند یا دوست پسر می‌گیرند یا لباس‌های عجیب و غریب می‌پوشند» (همان: ۲۷).

هستهٔ شکل‌گیری این بحران در زندگی آلاله با ارزیابی فرایند زندگی کنونی و مقایسهٔ آن با استانداردهای شخصی و مشاهدهٔ ناهمخوانی‌ها شکل می‌گیرد. آرمان او در نوزده سالگی ازدواج با هرمز و ادامه دادن پیشهٔ نوازندگی است، اما به دلیل مهاجرت هرمز، ازدواج، جنگ و بچه‌دار شدن از دست‌یابی به خواسته‌هایش باز مانده‌است. (همان: ۳۶) او در آستانهٔ چهل سالگی به مقایسهٔ دستاوردهای خویش با ملاک‌های موفقیت و سعادتمندی می‌پردازد و پی می‌برد که در روزمرگی شغل کارمندی و نقش مادری و همسری از درون خویش و امیال تکامل‌گرایانه‌اش غافل مانده و پیر شده‌است لذا دچار درماندگی و سردرگمی می‌شود. از جمله نشانه‌های بحران میان‌سالی در این رمان، تغییر باورها و ارزش‌ها، ترک همسر یا برقراری رابطه خارج از ازدواج، نارضایتی از زندگی سپری‌شده، تردید در اصول اخلاقی و ارزش‌های زندگی، نارضایتی از نقش‌ها و مسئولیت‌های کنونی، برهم خوردن نظم خواب، حساس شدن دربارهٔ قیافه و ظاهر، نشخوار ذهنی، احساس اضطراب و ... است. بدخوابی یکی از نشانه‌های این بحران در داستان است و آلاله چندین بار به بی‌خوابی و بدخوابی خود اشاره می‌کند. (همان: ۱۳و ۲۴)

«فردای آن روز وقتی آلاله از خواب بیدار شد خسته و سنگین بود، انگاراصلاً نخوابیده. دهانش خشک و تلخ بود» (همان: ۲۴).

حسرت و حسادت نیز بیانگر نارضایتی او از زندگی سپری‌شده است و با دیدن دختر و پسر جوانی که باهم بگو و بخند می‌کنند فکر می‌کند چرا هیچ‌وقت از این کارها نکرده‌است. در اواسط داستان نیز با حسادت به جایگاه ثقفی، نوازندهٔ ویلون سل، به خاطر استعداد تباه‌شده و زمان تلف‌شده حسرت می‌خورد و ناخودآگاه از ثقفی که در جایگاه بالقوهٔ او قرار گرفته متنفر می‌شود. (همان: ۳۰)

«آلاله گفت: یک دفعه می‌بینی پیر شدی و هنوز هیچ‌کدام از کارهایی که می‌خواستی نکردی. فرهاد فکر کرد: دارد به دانشکده فکر می‌کند و به آرزوهایش برای نوازندگی و تحصیل در رشته آهنگسازی و ...» (همان: ۲۶).

حساس شدن دربارهٔ وضعیت ظاهری و احساس پیری به کرات در رمان دیده می‌شود، شخصیت اصلی از لکه زیر چشم (همان: ۹)، چهرهٔ معمولی (همان: ۲۴)، نگاه پیردخترانه (همان: ۱۸)، صورت کثیف و بی‌ریخت (همان: ۱۸) و ترس از پیری، (همان: ۲۱، ۲۴) خود بارها سخن می‌گوید. برای تغییر این نگرش، آلاله به پیشنهاد شوهر و دختر و میل درونی خویش اقدام به کوتاه و رنگ کردن موها و خرید لباس‌های جدید می‌کند و عینک را برداشته و از لنز استفاده می‌کند تا سنش کمتر نشان بدهد.

«شقایق رفت پهلوی او نشست و با مهربانی ادامه داد: جداً می‌گویم، تو باید موهایت را مرتب کنی، لنز بخری و چند تا لباس.

آلاله اخم‌هایش را باز کرد و ته دلش خوشحال شد. خیلی دلش می‌خواست تغییری در خودش به وجود بیاورد و ترجیح می‌داد این تغییر به پیشنهاد آنها باشد» (همان: ۵۰).

بازنگری در گذشته در قالب پناه بردن به خاطرات و نشخوارهای فکری از جمله نشان‌های بحران هویتی و میان سالی آلاله است. در بخشی از داستان در نشخوار فکری مهمی که روشنگر علت بهره‌گیری از نماد ستاره در این رمان نیز است، آلاله همچون شخصیت شازده کوچولو، خود را صاحب ستاره‌ای می‌داند که به او در آسمان لبخند می‌زند. (ر.ک. سنت اگزوپری، ۱۴۰۱: ۵۰) به همین دلیل در هنگام مرور خاطرات دورهٔ جوانی، هرمز را ستارهٔ پایین‌آمده از آسمان، خود می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۰۰: ۱۶) مهم‌ترین نمود نشخوار فکری را زمانی می‌بینیم که آلاله دچار کشمکش درونی بسیار عمیقی شده و بی‌پرده تلاطم درونی خویش را برای خود بازگو می‌کند.

«چقدر دوستش داشتم، چقدر مثل هم بودیم، اما گذشت، این همه سال اصلاً به نظر نمی‌آید که او حتی لحظه‌ای به فکر من بوده. عاشق کارش است. ای کاش من هم عاشق چیزی بودم. عاشق چیزی که فقط و فقط مال خودم باشد. یک عشق مطمئن، عشق به چیزی که به عواطفت جواب بدهد. نگران آن نباشی که پَسَت بزند یا کمتر دوستَت داشته باشد یا ته بکشد. چقدر پیر شدم، چقدر پیر شده، موهایش سفید شده اما دست‌هایش همان دست‌هاست. من نباید زیاد به او فکر کنم. چرا نباید به او فکر کنم؟ این چه ضرری به من، یا او یا هر کس دیگر می زند. من دلم می‌خواهد در ارکستر او ساز بزنم. دلم می‌خواهد با او و همهٔ آنهای دیگر یکی بشوم این یک دریاست» (همان: ۷۷).

ازخود بیگانگی نیز در این اثر دیده می‌شود و برای همین، آلاله با نگریستن به آیینه خود را در آن نمی‌بیند و با چهره‌اش احساس بیگانگی و فاصله می‌کند (همان: ۹) و شوهرش را نیز همچون یک غریبه صدا می‌زند و با فاصله‌گذاری متوجه فرق فاحش او با خود می‌شود. (همان: ۱۱) نارضایتی شغلی هم در عدم تمایل به رفتن اداره، مرخصی‌های ساعتی و اعتراض به تیپ منظم و دقیق و تعریف‌شدهٔ کارمندی ترسیم شده‌است. (همان: ۱۲)

راهکار حل رابطه فرا زناشویی

در ساحت واقعی زنان و مردان در هنگام رویارویی با پدیدهٔ خیانت، اغلب واکنشی متفاوت با واکنش شخصیت‌های این داستان از خود نشان می‌دهند. به طور مثال، مردان خیانت‌دیده به مأمنی دیگر پناه برده و همسر خیانت‌کنندهٔ خود را ترک می‌کنند و خشمناک احساس بی‌کفایتی می‌کنند؛ به بیانی دیگر، مردان در واکنش به خیانت همسرشان، خشونت فیزیکی را ترجیح می‌دهند و بیشتر تمایل دارند مسئلهٔ خیانت را با رجوع به نهادهای قانونی و حقوقی مورد بررسی قرار دهند. در دنیای واقعی زوج‌ها در خیانت زناشویی احساس‌هایی نظیر افسردگی، اضطراب و طردشدگی، قربانی شدن و خجالت را تجربه می‌کنند. همچنین تعارض والدین ناشی از خیانت زناشویی، فرزندان را دچار استرس، ترس و خشم می‌کند و می‌تواند منجر به مشکلات رفتاری و جسمی در فرزندان شود. نشخوارهای فکری نیز به عنوان یکی از آسیب‌های روابط فرا زناشویی، توانایی کارکردن را از فرد سلب می‌کند. (مهرآور و نادری، ۱۳۹۳: ۳۴-۳۰) هیچ‌کدام از موارد مذکور در این رمان دیده نمی‌شود، چرا که نویسنده با خوانشی هنرمندانه و تلطیف‌شده، الگویی خانوادگی و جامعه‌پسند از روابط فرا زناشویی ارائه می‌دهد، شکل و چارچوبی عقل‌گرایانه که در آن عشق ممنوعهٔ زن با فرافکنی به یک هنر همچون نوازندگی پالایش شده و صبغه‌های جنسی آن حذف می‌شود. به باور نویسنده در چنین مواقعی باید همسر و فرزندان زن آسیب‌پذیر او را در طی کردن این مسیر احساسی و انقلابی همراهی کنند و با درک شرایط جسمی و روحی او زمینهٔ تعالی، ارتقا، و بازگشت او به کانون گرم خانواده را فراهم کنند. به همین جهت نویسنده، فرهاد را شخصیتی روشنفکر، منعطف و دنیادیده معرفی کرده‌است که به شریک زندگی خویش فرصت لازم را جهت تغییرات و تحولات درونی را می‌دهد و دختر خانواده را نیز جهت پذیرش این شرایط آماده می‌کند. نویسنده برای باورپذیر کردن رفتار شخصیت داستانی برای مخاطب از اطلاعات علمی و عدم تعصب و تجربه‌های پیشین نوجوانی فرهاد یاد می‌کند. طباطبایی در کل در این رمان بهترین راه حل چنین بحران‌های را در زندگی زناشویی، گفت‌وگو و همراهی و همدلی معرفی می‌کند و مخاطبان را به صبوری و درک دیگری فرا می‌خواند. (طباطبایی،

۱۴۰۰: ۴۳ و ۵۸) زیرا در صورت مدیریت صحیح هیجان‌ها و تحولات، این مرحله از زندگی زناشویی لزوماً منفی نیست و با افزایش آزادی‌های فردی توانایی انسان را به بالاترین حد می‌رساند، چنانکه در این رمان، عشق ممنوعهٔ آلاله با جابه‌جایی والایش به نوازندگی خلاقانه و بازگشت دوباره به کانون خانواده ختم می‌شود و خلأ و ناسازگاری بحران میان‌سالی او با واکنش و رفتار درست به تعالی و معنا یافتن دنیای درونی او منجر می‌شود.

۳- نتیجه‌گیری

نتایج بحث، نشان‌گر آن است که نمی‌توان اندیشه ستایش ابلیس را موضوعی دانست که تماماً ریشه در خارج از اسلام دارد و از ادیان یهودی یا مسیحی و زردشتی و... تأثیر پذیرفته است؛ تقریباً هیچ شاهد دقیقی در این امر نمی‌توان یافت که بزرگانِ مدافعِ ستایش ابلیس همچون حلّاج، کرگانی، احمد غزالی وعین‌القضات، مستقیماً تحت تأثیر آموزه‌های غیراسلامی، این رویکرد را در آثار خویش در پی‌گرفته‌اند. پیش از حلاج در برخی گفتارهای حسن بصری، رابعه و برخی از اکابر صوفیه، سخنانی دیده می‌شود که حاکی از نوعی همدلی با ابلیس و توجیهِ استنکافِ او از سجده بر ابلیس است.

نکتهٔ مهمّی که باید در نظر داشت آن است که در هیچ دوره‌ای از ادوار تصوّف اسلامی، نمی‌توان قایل به این شد که صوفیان، زشت‌کاری و اعمالِ ضدّشرعیِ شیطانی را ستوده باشند؛ آنچه بعنوان ستایش ابلیس مطرح می‌شود موضوعاتی است که از جنبهٔ نظری، عدم سجدهٔ انسان، سیاه گلیمی، بدبختی و ادبار شیطان را توجیه می‌کنند و بیان می‌کنند که شیطان در اعمال و کردارِ خویش، سه جنبهٔ اصلی را مرعی داشته است:

- توحیدِ محض
- عشقِ بی‌حد به خدا و پاکبازی
- مجبور بودن

شیطان در اندیشهٔ این دسته از عرفا، نمادِ کاملی است از توحید و عبودیتِ محض. به اعتقاد این عرفا، شیطان جز خدا را شایستهٔ ستایش و سجده نمی‌داند و حتّی فرمان به سجده را نوعی آزمون می‌داند که خداوند برای سنجشِ حقیقتِ ایمان او و سایرین طرح کرده است. سرچشمهٔ این نگرش، البته در فضای گفتمانیِ اسلام وجود دارد؛ هرچند برخی از زمینه‌های آن را می‌توان در اسرائیلیات مشاهده کرد. امّا باید در اینجا متوجّه بود اگرچه برخی روایات منقول از کعب الأحرار، وهب بن منبّه، عبدالله بن سلام و... امروزه مسلّم است که جنبهٔ تداخلی و منشأ اسرائیلی دارد؛ امّا در سده‌های نخستین اسلام، چنین تصوّری وجود نداشت بلکه این قبیل روایات، در قالبِ تفسیر و شرحِ آیات قرآن یا احادیثِ نبوی، در چارچوبِ الهیات اسلام، پذیرفته می‌شده‌است چنانکه امروزه مشخّص است بسیاری از آنچه در کتاب‌های قصص‌الانبیاء دربارهٔ زندگی حضرت آدم، شیطان و... مطرح شده است، از مصادر عبرانی وارد دیانت اسلام شده است و در ذیل مقولهٔ اسرائیلیات، تعریف می‌شود.

امّا قطعاً افرادی همچون حلاج، عین القضات، غزالی و... دفاعی که از شیطان مطرح کرده و مستنداتی که از روایات حسن بصری یا سفیان ثوری یا وهب بن منبه، کعب‌الأحبار و... آورده‌اند، چنان نبوده است که آنها آگاهانه در پی آن باشند افکار التقاطی یهودی یا مسیحی را در اسلام وارد سازند یا آگاهانه و عامدانه، افکار غیر اسلامی را مبنای تفکّراتِ خویش قرار داده باشند. به همین دلیل است که نظراتِ شاذّ حلاج و احمد غزالی و عین القضات همدانی دربارهٔ ابلیس، به طور کامل نفی و طرد نشده است بلکه نمودها یا تفسیرها یا استناداتی به آنها در آرای سایر عرفای مسلمان نیز دیده می‌شود همانطوری که در اقوال ابوبکر واسطی، ابوالعبّاس سیاری، بایزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی، ابوسعید ابالخیر، ابوالعباس قصّاب، سهل تُستری، شِبْلی، سنایی، عطّار، عزالدین محمود کاشانی، مُحیی‌الدین بن عربی، سعدی، مولوی و... نیز می‌توان مواردی را یافت که می‌تواند به نوعی توجیه یا ستایش ابلیس باشد.

پی نوشت:

1. /آگادا/ هَگادا/Aggadah
2. The accuser
3. The adversary
4. Midrash
5. *Henry Kelly in: "Adam Citings before the Intrusion of Satan: Recontextualizing Paul's Theology of Sin and Death"*
6. Mashit
7. Hassatan
8. Ecclus/ Sirach/ Ecclesiasticus
9. Diablos
10. Original Sin
11. Cure
12. Beelzebul
13. Albigensians
14. Pope Innocent III
15. Acta Sanctorum
16. Johannes Bollandus (1596 – 1665)

منابع

اسمعیلی، معصومه و قاسمی نیایی، فاطمه و دهدست، کوثر، (۱۳۹۷)، « تبیین راهبردهای گذر از بحران میان سالی: یک مطالعهٔ کیفی»، ***روان‌شناسی تحولی***، سال ۱۴، شمارهٔ ۵۶، صص ۳۸۹-۴۰۳.

اکبری، زهرا، (۱۳۹۷)، «علل و پیامدهای روابط فرا زناشویی»، ***پژوهش‌های اسلامی جنسیت و خانواده***، شمارهٔ ۱، صص ۵۱-۶۶

امیر قاسمی، مینو، (۱۳۹۱)، ***دربارهٔ قصه‌های اسطوره‌ای***، تهران: نشر مرکز.

برک، لورا، (۱۳۸۲)، ***روان‌شناسی رشد از نوجوانی تا پایان زندگی***، ترجمهٔ یحیی سید محمدی، جلد ۲، تهران: ارسباران.

بیات، فائزه و عرب‌بیگی، علیرضا و ائمه‌دوست، معصومه و جهت‌خواه، فرشید، (۱۳۹۷)، ***خیانت مردان و زنان***، تهران: نشر وانیا.

پارسا، شمسی و کیان ارثی، فرحناز، (۱۳۹۷)، « بازبینی زندگی‌نامه و آثار سنایی براساس نظریهٔ بحران میان سالی»، ***پژوهش-های نقد ادبی و سبک ثناسی***، دورهٔ ۹، شمارهٔ ۳۴، صص ۶۵-۹۰.

دشتی آهنگر، مصطفی، (۱۳۹۱)، « گفتمان‌های مشترک در چهار رمان فارسی (تحلیل تطبیقی درون‌مایهٔ رمان‌های خط تیره آیلین، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، عادت می‌کنیم و چهل‌سالگی)»، ***جستارهای زبانی***، شمارهٔ ۱۲، صص ۸۵-۱۰۲.

سنت اگزوپری، آنتوان دو، (۱۴۰۱)، ***ثسازده کوچولو***، ترجمهٔ احمد شاملو، تهران: نشر نگاه.

طباطبایی، ناهید، (۱۴۰۰)، ***چهل سالگی***، تهران: نشر چشمه.

فلاح، غلامعلی و میرشاه ولد، شیرین، (۱۳۹۸)، « کهن‌الگوی فردیت در رمان چهل سالگی با رویکرد کهن الگویی-اسطوره‌ای»، ***ادب فارسی***، دورهٔ ۹، شمارهٔ ۲، صص ۲۱۹-۲۳۶.

کوپر، جین، (۱۳۹۱)، ***فرهنگ نمادهای آیینی***، ترجمهٔ رقیه بهزادی، تهران: انتشارات علمی.

لطف‌آبادی، حسین، (۱۳۹۵)، ***روان‌شناسی رشد۲: نوجوانی، جوانی و بزرگسالی***، تهران: انتشارات سمت.

منصور، محمود، (۱۳۸۹)، ***روان‌شناسی ژنتیک تحول روانی از تولد تا پیری***، تهران: انتشارات سمت.

– مؤمنی جاوید، مهرآور و شعاع کاظمی، مهرانگیز، (۱۴۰۰)، ***دیدگاه‌های نظری خیانت زناشویی و بهبود روابط***، تهران: نشر آوای نور.

– مؤمنی جاوید، مهرآور و نادری نوبندگانی، زهرا، (۱۳۹۳)، ***روابط فرازناشویی (علل، پیامدها، نظریه و درمان)***، تهران: نشر شباهنگ.

نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۹۷)، ***خسرو و شیرین***، تصحیح وحید دستگردی، تهران: نشر قطره.